

جایگاه بحث مغالطه در منطق ابن سینا

دکتر سیما سادات نوربخش*

چکیده

ابن سینا از بزرگ‌ترین حکماء و منطق‌دانان مشائی است. منطق یکی از مهم‌ترین بخش‌های سه‌گانه کتب حکمی ابن سینا است که در آن به ساماندهی برخی اصول مشائی و تدوین ضوابط نوینی می‌پردازد. بنابر تعریف منطق که به عنوان میزانی برای حفظ ذهن از خطا تدوین شده است، شناخت خطا و لغزش در اندیشه ضرورت می‌یابد؛ لذا از مهم‌ترین مباحث در منطق و به عنوان ثمره کاربردی منطق، بحث مغالطه است. شناخت اقسام مغالطه و پرهیز از آنها غایت اصلی منطق محسوب می‌شود. لیکن تمام علوم که از استدلال و قیاس استفاده می‌کنند، به نحو مستقیم یا غیر مستقیم نیازمند منطق به‌ویژه شناخت بحث مغالطه هستند. مقاله حاضر به بحث مغالطه، تقسیم‌بندی و جایگاه آن در آثار مهم منطقی ابن سینا می‌پردازد تا اهمیت این بحث را در اندیشه او تبیین کند.

کلیدواژه: حکمت مشاء، ابن سینا، منطق، قیاس، مغالطه، سفسطه، تبکیت.

*. پژوهشگر فلسفه اسلامی و مدرس دانشگاه. (noorbakhshsima@gmail.com)

مقدمه

برای آغاز تدوین قوانین منطق در یونان پیش از ارسطو متفکرانی چون زنون و سوفسطائیان و سقراط و افلاطون به تعریف و استدلال آشنا بوده و کم و بیش درباره قواعد منطق و ضوابط اندیشه سخن گفته‌اند؛ ولی از لحاظ تاریخی، [مشهور] این است که ارسطو همان گونه که در پایان کتاب *سوفسطیقا* گفته است، نخستین دانشمندی است که مباحث پراکنده منطق را سر و سامان داده با تعیین ابواب و فصول، همه ضوابط فکر را یک جا گرد آورده است. (ملکشاهی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱)^۱ ابن سینا ارسطو را به عنوان یک استاد مبتکر در علوم عقلی و محقق بی‌مانند و واضح علم میزان می‌ستاید و با فروتنی و تواضع علمی درباره اهمیت کار او در منطق، او را چنین ستایش می‌کند: آیا این مدت طولانی که از تدوین صناعت منطق نزدیک به هزار و سیصد و سی می‌گذرد، کسی آمده که بر آن خرده گیرد؟ و اعتراف و اقرار نماید که در سخن او نقصی هست؟ و یا بر آن چیزی بیفزاید؟ خود در پاسخ این پرسش‌ها جواب منفی داده و می‌گوید: نه هرگز چنین نیست، آنچه را که ارسطو انجام داده؛ یعنی قوانین منطق و ارگانون او کامل و تمام و خلل ناپذیر و معیار درستی اندیشه‌ها و دانش‌ها و میزانی است که می‌توان با به کار بردن آن حق را از باطل باز شناخت و صدق را از کذب جدا و ممتاز ساخت. (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۴-۱۱۳) البته با بررسی آثار گوناگون ابن سینا مشخص می‌شود او تنها به شرح و تفسیر کلام ارسطو

۱. سهروردی در این زمینه نظر بدیعی دارد. او ارسطو را واضح منطق ندانسته و آن را از میراث کهن ایرانیان می‌داند. ایرانیان منطق را دانش روشنگر اندیشه و مفتاح علوم می‌دانستند. وی به گمان شخصی به نام «دهقان» استناد کرده و می‌گوید ارسطو با مطالعه «فن عتیق» که از خزاین ایران به غنیمت رفته بود، از منطق آگاه شد. (سهروردی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۷-۳۱۶)

بسندۀ نکرده و با تأثر از فرهنگ جامعه‌ای که در آن می‌زیسته و تعالیم اسلامی و فراگرفتن همه دانش‌ها و علوم پیشینیان در منطق، طبیعیات، الهیات، علوم پزشکی، ریاضی، روان‌شناسی، عرفان و تصوف، نظام فکری نوینی در جهان‌شناسی و علوم انسانی و تجربی در همه رشته‌ها برای دانش‌پژوهان و آیندگان به ارمغان آورده است. (ملکشاهی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۶) شاید با جرأت بتوان گفت همه دانشمندان و متفکران اسلامی کم و بیش از موافق و مخالف خواه فیلسوف مشائی یا حکیم اشراقی یا متکلمان مسلمان و یا بانی حکمت متعالیه بی‌تردید از افکار و اندیشه‌ها و آثار این دانشمند بزرگ متأثر شده‌اند. (همان) ابن سینا، نخستین کسی که از روش ارسطو در تدوین این علم عدول کرد و از جهات گوناگون در علم منطق دگرگونی‌هایی به وجود آورده است. (همان، ص ۱۴)

از زمان ابن سینا اصطلاحات علمی و مصطلحات فلسفی به زبان فارسی و عربی تعیین خاص یافت، به گونه‌ای که گویا او این کلمات را برای این معانی ساخته و وضع کرده است. (همان، ص ۱۷)

منطق ارسطو در ترتیبی معین به عرب رسید و شامل نه کتاب بود: ۱. ایساغوجی؛ ۲. مقولات؛ ۳. عبارت؛ ۴. قیاس؛ ۵. برهان؛ ۶. جدل؛ ۷. سفسطه؛ ۸. خطابه؛ ۹. شعر. البته به اجماع آراء ترتیب‌بندی کتب ارسطو وضع متأخرین است و عمل خود ارسطو نیست. (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۴، منطق، ص ۱) موضع‌گیری منطقی ابن سینا در برابر ارسطو جمع میان پیروی و نوآوری است. (همان، ص ۸) همان‌گونه که در مقدمه الشفاء (المدخل، ۱۹۵۲، ص ۱۰-۹) تصریح کرده است: در اختصار الفاظ و دوری از تکرار کوشش بسیار کردم... در کتاب قدما چیزی یافت نمی‌شود، مگر این که من آن را در این کتاب ضمیمه کردم و مطالبی بر اساس فکر و نظر خود مخصوصاً در علم طبیعیات و منطق به آن افزودم. ابن سینا گرچه در شفا از طریق ارسطو پیروی کرده و در حقیقت منطق شفا شرحی بر ارغنون ارسطو است؛ ولی در آخرین اثر فلسفی خود یعنی منطق اشارات، مباحث این علم را دو قسم کرده: در یکی از موصل تصویری و در دیگری از موصل تصدیقی گفت و گو می‌کند و در پایان بحث کوتاهی درباره علوم برهانی و مغالطی می‌آورد. این عمل ابن سینا

اساس و بنیاد روش متأخران اسلامی شد. (ملکشاهی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۵) عده‌ای اشارات بوعلی سینا را سر آغاز منطق‌نگاری دو بخشی خوانده‌اند. (قراملکی، ۱۳۹۰، ص ۸۷)

مطالعات معطوف به تحول ساختاری در منطق دورهٔ اسلامی بیانگر این دیدگاه کلی است که اشارات ابن سینا با شفا ی او تمایز ساختاری دارد و غالب آثار کسانی چون غزالی، فخر رازی، شیخ اشراق، ابهری، خونجی، تفتازانی، کاتبی قزوینی و ملاصدرا متأثر از ساختار اشارات‌اند. (همان، ۱۳۹۱، ص ۲۱۵)

ابن سینا در منطق آثار گوناگونی دارد. برخی از این آثار شرح آزاد بر ارگانون ارسطو بر حسب ترجمه‌های عربی آن و بعضی دیگر متضمن یافته‌های ابن سینا هستند. برخی از آثار مانند شفا، نجات، دانشنامه‌علایی، جامع و شامل علوم گوناگون از جمله منطق، طبیعیات، ریاضیات و الهیات هستند. مجموعه شامل سه علم منطق، طبیعیات، و الهیات با عنوان ماقبل طبیعی نزد متأخران رواج یافت و این یکی از مصادیق تأثیر ابن سینا بر آیندگان است. (همان، ص ۲۱۶) منطق دورهٔ اسلامی را می‌توان تا حدودی تلخیص شفا یا بسط و توسعه اشارات بوعلی دانست. (همان، ص ۲۱۷)

ابن سینا در تنظیم و توضیح منطق ارسطو و شناساندن آن سهمی بزرگ دارد. او در تدوین کتب منطقی با نظم و ترتیب کامل و صراحت و روشنی تمام، از متقدمین پیشی جست. (صفا، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۳۳)

یکی از مهم‌ترین بخش‌های منطق، سفسطه و مغالطه است که در آن مواضع و اقسام خطا و لغزش در قیاس تبیین می‌شود. این موضوع تنها در منطق بررسی شده و صنعت یا علم دیگری به آن نمی‌پردازد؛ بنابراین در هر علمی که از قیاس و استدلال استفاده می‌شود، شناسایی مواضع خطا و باطل بودن قیاس از ضروریات آن علم محسوب می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت تمام علوم به نحو مستقیم یا غیرمستقیم نیازمند شناخت ضوابط اندیشه، استدلال و قیاس منطقی هستند و باید مواضع خلط و اشتباه را شناسایی کنند و این، همان علت اهمیت بحث مغالطه است.

فایده منطق

ابن سینا علم منطق را به منزله ترازویی معرفی کرد که برای سنجیدن هر دانشی به کار می‌رود و آلتی که ذهن را از خطا و اشتباه در آنچه تصور و تصدیق می‌شود، باز می‌دارد و وسایلی به دست می‌دهد و طرقی ارائه می‌کند که جوینده حق را در وصول به حقیقت یاری می‌نماید و این معنی را در *دانشنامه علائمی* این گونه آورده است: «علم منطق علم ترازوست و علم‌های دیگر علم سود و زیانست و رستگاری مردم به پاکی جان است و پاکی جان به صورت بستن هستی‌هاست اندر وی و به دور بودن از آلائش طبیعت و راه بدین هر دو دانشست و هر دانشی که به ترازو سخته نشود، یقین نبود؛ پس به حقیقت دانش نبود؛ پس چاره نیست از آموختن علم منطق». (همان، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۲) در *آغاز النجاة*، منطق را چنین وصف کرده است: «ابزاری که ذهن را از خطا و لغزش در آنچه تصور می‌کنیم و یا به آن تصدیق می‌کنیم، حفظ می‌کند و ما را به اعتقاد حق با بخشیدن اسبابش و راه روشن آن می‌رساند. (همان، ۱۳۷۹، ص ۴)

فطرت انسانی اکثر اوقات در تشخیص میان حقیقت و آنچه شبیه حقیقت است، کافی نیست؛ والا میان عقلاء اختلاف نمی‌افتاد یا در آراء ایشان تناقض واقع نمی‌شد. هر معلومی که با تفکر آشکار می‌شود، دارای ماده و صورتی ویژه است که با آنها به حقیقت نائل می‌شود، فساد در اندیشه نیز گاهی از جهت ماده و گاهی از جهت صورت و گاهی از هر دو جهت ایجاد می‌شود. (همان، ص ۸-۷)

ابن سینا درباره قصد منطق می‌گوید: «برای آدمی میزان و قانونی باشد که رعایت و به کار بستن آن در به دست آوردن مجهولات از معلومات، ذهن او را از لغزش و خطا در فکر باز دارد و منظور از فکر، حرکت و انتقالی است به هنگام عزم و تصمیم انسان که می‌خواهد از تصورات و تصدیقات آشکار و پیدا حاضر در ذهن خواه آن تصدیقات یقینی یا ظنی و یا وضعی و یا تسلیمی باشد به تصورات و تصدیقات ناپیدا و مجهول که در ذهن حضور ندارند، انتقال یابد، این حرکت و انتقال گاهی بر معیار درست و طریق صحیح انجام

می‌یابد و زمانی نادرست و برخلاف صواب است و چه بسا موارد زیادی که ترتیب و هیئت نادرست آن همانند درست می‌باشد و یا چنان می‌نمایاند که همانند درست است. پس منطق دانشی است که در آن علاوه بر دانستن انواع انتقالات از تصورات و تصدیقات پیدا به تصورات و تصدیقات ناپیدا، خود احوال این تصورات و تصدیقات نیز معلوم می‌گردد و هم‌چنین در این علم شناخته می‌شود که چه تعداد از اصناف ترتیب انتقالات و هیئت آن درست و هماهنگ با موازین منطق است و کدام اقسام آن نادرست و بر خلاف قانون و میزان منطق می‌باشد». (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹ - ۱۸) منطق صناعت نظری است که مشخص می‌کند کدام صور یا مواد، حد صحیحی است که حقیقتاً حد صحیح نامیده می‌شود، یا قیاس صحیحی که حقیقتاً برهان نامیده می‌شود، هم‌چنین مشخص می‌کند از کدام صور و مواد حد اقناعی که رسم نامیده می‌شود و از کدام صور و مواد قیاس اقناعی که تصدیق شبیه به یقین و جدلی ایجاد می‌شود و آنچه از آن ضعیف‌تر است و ظن غالب است که قیاس خطابی است و مشخص می‌شود از کدام صورت و ماده حد فاسد تشکیل می‌شود و از کدام صورت و ماده قیاس فاسد که مغالطه و سفسطه نامیده می‌شود که به نظر برهانی و جدلی می‌آیند؛ اما چنین نیستند و از کدام صورت و ماده قیاسی که تصدیق واقع نمی‌شود؛ بلکه تخیلی است که نفس را به چیزی راغب و یا از آن متنفر یا دور می‌کند، یا بسط می‌دهد و یا تنگ می‌گرداند که قیاس شعری است. فایده صنعت منطق و نسبت آن به اندیشه مانند نسبت نحو به کلام و عروض به شعر است؛ اما چه بسا فطرت و ذوق سلیم از آموزش نحو یا عروض بی‌نیاز می‌شود؛ ولی هیچ فطرت انسانی در استعمال اندیشه از این ابزار بی‌نیاز نمی‌شود، مگر این که از جانب خداوند تأیید شده باشد. (همان، ۱۳۷۹، ص ۹ - ۸) با توجه به این قصد منطق است که بخش پایانی منطق و به عنوان نتیجه کاربردی آن، به کتاب سفسطه اختصاص یافته است.

شرح اصطلاحات

در بحث مغالطه و اقسام آن، اصطلاحاتی به کار رفته که نخست لازم است آنها تبیین و روشن شود:

۱. تبکیت در لغت به معنای غلبه و ضربه زدن با تازیانه یا شمشیر است. در اصطلاح به معنای درهم کوفتن و مجاب کردن به کار می‌رود. برای عالمان منطق، هر قیاسی که نتیجه آن نقض وضع و نظریه‌ای باشد که شخص مقابل به آن معتقد و ملتزم است، آن را به اعتبار صاحب آن وضع، تبکیت خوانند. به عبارت دیگر تبکیت به قیاسی گفته می‌شود که نتیجه‌اش وضعی از اوضاع را نقض می‌کند. وضع در اصطلاح به معنای رأی مورد اعتقاد یا مورد التزام است که اگر مقدمات قیاس از یقینیات باشد، تبکیت برهانی و اگر از مشهورات یا مسلمات باشد، تبکیت جدلی و اگر از مشبهات یا وهمیات باشد، تبکیت مغالطی است:

۱. ۱. تبکیت برهانی: اگر قیاس از جهت صورت صحیح و از جهت ماده یقینی باشد، به این صورت که هم قواعد و ضوابط آن رعایت شده و هم موادش از یقینیات باشد، آن را تبکیت برهانی می‌گویند؛

۱. ۲. تبکیت جدلی، اگر قیاس از جهت صورت صحیح و از جهت ماده نیز از مشهورات و مسلمات تشکیل شده باشد، آن را تبکیت جدلی گویند.

۲. سفسطه و مشاغبه: اگر مواد قیاس از یقینیات و یا مشهورات و مسلمات نباشد یا مواد از همین قبیل باشد؛ اما صورت قیاسی بر اساس قوانین آن نباشد که در این صورت یا قیاس شبیه حق و یقین است از جهت ماده و صورت و یا شبیه به مشهور است از جهت ماده. حالت اول که شبیه برهان است، سفسطی و صناعت آن را سفسطه گویند و حالت دوم که شبیه جدل است، مشاغبی و صناعت آن را مشاغبه نامند؛

۳. مغالطه: قیاسی که صورت یا ماده یا هر دو فاسد باشد که در واقع سفسطه و مغالطه را در برمی‌گیرد و آورنده چنین قیاسی مغالط نامیده می‌شود؛

۴. عامل مغالطه: سبب وقوع در مغالطه ترویج است و ترویج یعنی خلط حقایق و ابهام آنها به گونه‌ای که برای شخص، حقیقت روشن نباشد و علت اصلی ترویج و سبب نهایی

خلط حقایق، قصور ذهنی و عدم تمیز و تشخیص بین سره از ناسره و حق از باطل است؛ البته در جایی که انسان تعمد در تغلیط دیگران ندارد و من حیث لایشعر به غلط افتاده است یا از قصور ذهنی دیگران سوءاستفاده می‌کند و آنها را به غلط می‌اندازد که در واقع عامل ابهام و خلط در مخاطب، مغالطه‌کننده است؛

۵. اغراض مغالطه عمدی: گاهی غلط‌اندازی دیگران بر مبنای قصد و انگیزه‌ای صحیح است؛ یعنی مصلحت‌پسندیده و ارزشمندی برای این کار وجود دارد، مانند این که می‌خواهد دیگری را بیازماید و میزان آگاهی و شناخت او را آزمایش نماید که در این صورت امتحان نامیده می‌شود، یا برای دفع طرف مقابل و ابطال باطل‌گویی و هذیان‌بافی اوست که عناد نامیده می‌شود. گاهی نیز مغالطه به انگیزه و هدف فاسد و غیرصحیح صورت می‌گیرد، به عنوان مثال می‌خواهد فضل‌فروشی نماید یا گرفتار ریاکاری و خودنمایی است؛

۶. مواد مغالطه: هر صنعتی ماده یا مواد مخصوص به خود دارد و در مغالطه نیز از مشبهات و وهمیات استفاده می‌شود؛

۷. صنعت صوری: مغالطه مانند صناعات دیگر یک صنعت حقیقی نیست؛ بلکه صنعتی صوری و ظاهری است که بالعرض فایده‌بخش است و عامل پذیرش آن مشابهت به استدلال صحیح است؛

۸. اجزاء صنعت: این صنعت دارای دو نوع جزء است: الف) اجزاء ذاتیه: قضایایی که ذاتاً مقتضی مغالطه هستند؛ ب) اجزاء عرضیه: عواملی که بالذات سبب مغالطه نمی‌شوند؛ بلکه اموری هستند که خارج از استدلال و قضایای استدلال می‌باشند و بالعرض مغالطه را پدید می‌آورند، مانند این که در بحث و گفت‌وگو با مسخره کردن و خجالت دادن، افکار طرف مقابل را مشوش نمایند؛

۹. ممارات: هر گاه نفس ترکیب، مقتضی مغالطه باشد و ابهام و ابهامی در الفاظ وجود نداشته، بلکه به واسطه ترکیب و تألیف الفاظ چنین اشتباهی رخ دهد، این مغالطه را ممارات

گویند. توریه و استخدام نیز از این مغالطه می‌باشد. (برای توضیح بیشتر ر.ک: شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴-۲۵۹؛ طوسی، ۱۳۶۷، ص ۵۱۵)

تعریف مغالطه از دیدگاه ابن سینا

در این نوشته از میان آثار منطقی ابن سینا، *الشفاء و الاشارات و التنبیها* که مهم‌ترین آثار اوست، گزینش شده است. *الشفاء* ساختاری چون *ارگانون* ارسطو دارد و *الاشارات* که آخرین اثر ابن سینا است، ساختاری متفاوت از *الشفاء* دارد.

ابن سینا در *الشفاء* (بخش منطق، ج ۴، ص ۱) در تحدید مغالطه می‌گوید: تبکیت مغالطی، قیاسی است که (شخص) متشبه به جدلی یا برهانی آن را به کار می‌گیرد تا نقیض وضعی را اثبات کند. ابن سینا مغالطه را صرفاً تبکیت و توییخ نمی‌داند؛ بلکه آن را تضلیل و باعث گمراهی می‌نامد. (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱) قیاس گاهی حقیقی است و گاهی شبیه به حقیقی است. (همان، ص ۲) تبکیت سوفسطایی قیاسی مناقض حق است و نتیجه‌اش نیز نقیض حق بوده و حقیقی نیست. (همان، ص ۳) پس ماده سفسطه، مشبهات است. یعنی قضایای شبه یقینی و وهمیات. سبب به کار بردن شبه یقینی در این نوع قیاسات آن است که آنها را بر عقول رواج دهند و علت به غلط افتادن شنونده این است که ذهن چیزی را به جای شبیه آن می‌پندارد و حکم خاص یکی را به دیگری منتقل می‌سازد. (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۵۱۵) پس سفسطه شبیه استدلال صحیح و درست است؛ اما در واقع چنین نیست. (خوانساری، ۱۳۷۹، ص ۳۸۷)

ابن سینا در *الاشارات* (ج ۱، ص ۳۱۳) تعریف منطقی برای مغالطه بیان نکرده است؛ اما ضمن توضیحات می‌توان دریافت که منظور او «قیاس دارای غلط» است و این غلط، یا در صورت قیاس است و یا در ماده آن.

او میان قیاس مطلق و تبکیت مطلق و تبکیت سوفسطایی تفاوت قائل است و در تعریف

آنها می‌گوید:

قیاس مطلق: قیاسی که به حسب نتیجه مطلق است. مطلق در اینجا در مقابل مقید است؛ یعنی از نظر ابن سینا، قیاس و تبکیت مطلق، از تبکیت سوفسطایی متفاوت است. به نظر او قیاس قولی است که اگر مسلم دانسته شود، حتماً از آن به خودی خود، قول دیگری لازم می‌آید.

تبکیت مطلق: قیاسی است که نتیجهٔ آن نقیض وضعی باشد. منظور از وضع در اینجا، اعتقاد و رأیی است که کسی معتقد به آن است؛ پس اگر قیاسی در رد چنین اعتقاد و رأیی اقامه شود و نقیض آن را اثبات کند، آن قیاس، تبکیت مطلق خواهد بود. تبکیت سوفسطایی: قیاسی است که به نظر می‌رسد مناقض با حق است و نتیجه‌اش حق را نقض می‌کند؛ حال آنکه در حقیقت، مناقض با حق نیست. (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳-۲)

با توجه به تفاوت این سه اصطلاح، مشخص می‌شود که ابن سینا مانند ارسطو در تعریف تبکیت مغالطی، توجه را به قیاس معطوف کرده است، بر خلاف فارابی که از مغالطه، تعریفی عام مطرح کرده، به طوری که غیر قیاس را نیز شامل می‌شود.

منظور از متشبه به جدلی یا برهانی، کسی است که وانمود می‌کند قیاسی که به کار می‌برد، قیاس جدلی است؛ یعنی از اولیات و سایر ویژگی‌های قیاس برهانی بهره‌مند است.

رویارویی ارسطو با سوفسطاییان یکی از دلایلی است که او در بررسی مغالطه، به قیاس و جدل و طرفین بحث توجه می‌کند. توجه ارسطو به این امور در ضمن کلامش مشهود است؛ لیکن ابن سینا، صراحتاً قید «متشبه به جدلی یا برهانی» را در تعریف تبکیت مغالطی ذکر می‌کند و سپس مانند ارسطو می‌افزاید: تبکیت مغالطی، نوعی قیاس است که گروه خاصی آن را به کار می‌برند. او می‌گوید بعضی از مردم، سخاوتمند و خوش خلق‌اند و برخی تظاهر به آن می‌کنند، در قیاس نیز چنین است: برخی از قیاسات حق‌اند و موجود و برخی از آنها تبکیت سوفسطایی‌اند که مشابه حق‌اند؛ اما حقیقت ندارند و قیاس نیستند.

ارسطو برای اقسام استدلال چنین مثال می‌زند، گاه چیزی از زر ناب است و گاه از زر کم عیار و گاه از سیم زران‌دود، استدلال نیز گاهی تمام عیار و پاک و بی‌غش است (برهان) و

گاه روکشی از طلا دارد؛ ولی طلای حقیقی نیست (سفسطه) و البته تا کسی نقاد بصیر نباشد، بین زر مغشوش و زر ناب و سیم سره و سیم دغل، تفاوت نمی گذارد. (ارسطو، ۱۳۷۸، ص ۹۰۵)

اقسام مغالطه نزد ابن سینا

تقسیم‌بندی ابن سینا از مغالطه در *شفاء و اشارات و التنبيهات* اندکی متفاوت است؛^۱ اما به طور کلی به نظر ابن سینا مغالطه را می‌توان چنین تقسیم کرد:

الف) به سبب لفظ:

۱. لفظ مفرد:

۱) اشتراک اسم: ابن سینا مانند ارسطو، «اشتراک اسم» را در معنای عامش به کار می‌برد. او برای این قسم چنین مثال می‌آورد:

اینکه کسی به یادگیرنده‌ای بگوید: او می‌داند [یعنی داناست] یا نمی‌داند [یعنی نادان است]؟ اگر نمی‌داند [و نادان است] پس یادگیرنده نیست و اگر می‌داند [و داناست] پس نیازی به یادگیری ندارد. (ص ۹، پ ۱)

به نظر ابن سینا سبب مغالطه در مثال فوق اشتراک اسم در واژه «می‌داند» یا (یعلم) است. این کلمه دو معنا دارد:

۱. به معنای اینکه علم برایش حاصل می‌شود (یعنی یاد می‌گیرد)؛

۲. به معنای اینکه علم برایش حاصل شده است (یعنی می‌داند). هر گاه دو معنای فوق با هم خلط شوند، مغالطه رخ می‌دهد. هم‌چنین در مثال دیگری می‌گوید: آیا شر واجب است؟ یا واجب نیست؟ اگر واجب باشد، (از آنجا که) هر واجبی خیر است، پس بعضی از

۱. بررسی تفکیک آثار ابن سینا و جدول‌بندی اقسام مغالطه و مقایسه تقسیم‌بندی ابن سینا با حکماء پیش از وی، به تفصیل در کتاب مغالطه پژوهی فیلسوفان مسلمان، نوشته رضا عارف، (تهران، بصیرت، ۱۳۸۹) آمده است.

شروع خیر خواهد بود و اگر واجب نباشد، موجود نخواهد شد. در توضیح باید گفت: آنچه وجودش واجب است، غیر از آن چیزی است که عمل کردن به آن واجب است و حال آنکه به هر دوی اینها بنا بر اشتراک اسم، «واجب» گفته می‌شود. در واقع مغالطه در این مثال ناشی از معانی مختلف واژه «واجب» است. شکل لفظ: اگر با تغییر اشکال تصاریف، مذکر، مؤنث، فاعل، مفعول و ... با هم خلط شوند، این مغالطه رخ می‌دهد. مثلاً گفته شود «هیولی به طبع خود «قابل» فعلی است» و گمان شود که «قبول»، فعلی است که هیولی انجام می‌دهد. سبب مغالطه آن است که واژه «قابل» به معنای اسم فاعلی خود، أخذ شود و دلالت بر انجام فعل نماید؛ حال آنکه هیولی قوهٔ محض است و خالی از هر فعلی است؛

۳. جوهر لفظ؛

۴. هیئت لفظ.

(۲) اعراب و اعجام: اگر در زبان عربی «عمر» را با سکون در «راء» بیان کنیم، در جمله مشخص نمی‌شود که آیا «عمر»: فاعل است یا مفعول؟ و این می‌تواند سبب مغالطه شود. ابن سینا می‌گوید: تمام کلماتی که با تشدید، مد، قصر و تشابه حروف اصلی و نقطه و ... مختلف می‌شوند، نیز می‌توانند سبب مغالطه «اعراب و اعجام» شوند.

۲. لفظ مرکب:

(۱) ممارات: بنا بر نظر ابن سینا، این مغالطه، از اشتراک در مفردات کلام حاصل نمی‌شود، بلکه ترکیب آنها به گونه‌ای است که موجب مغالطه می‌گردد و سخن را متضمن معانی مختلف می‌کند؛

(۲) تفصیل مرکب: این مغالطه زمانی رخ می‌دهد که سخن به صورت ترکیبی، حکمی داشته و بخواهیم همان حکم، هنگام تفصیل نیز صادق باشد. مثلاً پنج، زوج و فرد است؛ پس نتیجه بگیریم که پنج زوج است، دچار مغالطه تفصیل مرکب شده‌ایم؛

(۳) ترکیب مفصل: یعنی کلام به صورت مفصل صحیح است و به صورت مرکب کاذب می‌باشد، مثلاً اگر صحیح باشد که بگوییم: امرأ القیس شاعر است و بگوییم: او

خوب است و سپس از دو سخن مجزای فوق نتیجه بگیریم: او شاعر خوبی است؛ دچار مغالطه «ترکیب مفصل» شده ایم؛

(۴) اشتراک قسمت.

(ب) داخل در معنا:

۱. در خود قضیه:

(۱) أخذ امر عرضی به جای ذاتی: منظور از «ذاتی» یعنی موضوعی که محمول حقیقتاً بر آن حمل می شود و محمول برای آن است. اگر این موضوع، از جمله برداشته شود و مثلاً از مقارنات موضوع به جای آن قرار گیرد، آن امر مقارن را «عرضی» گویند، مثلاً: زید غیر عمرو است و عمرو، انسان است؛ پس زید غیرانسان است؛

(۲) سوء اعتبار حمل: محمول در قضیه گاهی مقید و مشروط و گاهی مطلق است؛ هم چنین گاهی فی نفسه محمول و گاهی بالعرض (یعنی به واسطه غیر) محمول است. عدم توجه به این ویژگی ها و خلط برخی با برخی دیگر، موجب مغالطه فوق می شود. مثلاً: آن چه موجود نیست، مضمون است و هر مضمونی موجود است. پس آن چه موجود نیست، موجود است. نتیجه صحیح این است: آن چه موجود (عینی) نیست، موجود (ذهنی) یا مضمون است؛ و در استدلال فوق محمول مقید، به طور مطلق بیان شده است، موجب مغالطه می گردد؛

(۳) ایهام عکس (از جهت لوازم) به نظر ابن سینا این مغالطه از این گمان حاصل می شود که آدمی تصور کند ملزوم، لازم لازم خود نیز می باشد؛

(۴) جمع مسایل در مسأله واحد. این مغالطه ای است که در آن مسایل (متعدد) در یک مسأله جمع می شود تا از آن یک جواب أخذ گردد؛ با آن که احکام آنها مختلف است و یک جواب واحد ندارد. مثلاً: اگر اموری خیر باشند و اموری شر و به طور مجموع در نظر گرفته شوند و پرسیده شود: آیا خیر هستند یا شر؟

۲. در نقیض قضیه:

(۱) أخذ غیر نقیض به جای نقیض (جمع مسایل در مسأله واحد).

۳. در قیاس:

۱) قلت علم به تبکیت. تبکیت حقیقی آن (قیاسی) است که مناقض امری است، هرگاه شرایط قیاس یا تبکیت صحیح را نداشته باشد، مغالطه‌ی مذکور حاصل می‌گردد و هنگامی رخ می‌دهد که شرایط قیاس اعم از جهت، تکرار حد وسط، کلیه یا جزئیه بودن مقدمات و ... رعایت نشود؛

۲) مصادره به مطلوب اول. این مغالطه از عدم توانایی در فرق نهادن بین «هوهو» و «غیر (آن)» نشأت می‌گیرد؛ یعنی هرگاه دلیل با مدعا یکی باشد؛ اما یگانگی آنها برای ما معلوم نباشد، این نوع مغالطه به وجود می‌آید؛

۳) وضع غیرعلت به جای علت. این مغالطه در اثر علت قرار دادن چیزی که علت نیست حادث می‌گردد. مثلاً: اگر کسی برای تبیین این که نفس و حیات یک چیز نیستند، بگوید: اگر هستی به طور مطلق مقابل فساد باشد، هستی‌ای مقابل «فساد»ی خواهد بود؛ و مرگ فساد و ضد «حیات» است. پس حیات هستی است و آنچه حیات یابد، تکون می‌یابد. این محال است. پس نفس و حیات یک چیز نیستند؛

۴) تحریف قیاس.

ج) خارج از معنا:

۱. تشنیع بر مخاطب یا سخن او به آن‌چه مسلم داشته یا به آن اعتراف کرده؛

۲. سوق سخن او به دروغ و یا خلاف مشهور با ازدیاد لاحق یا تأویلی؛

۳. متحیر یا بددل کردن مخاطب با بیان الفاظ مغلق و مبهم مانند خجالت دادن یا به حقارت منسوب کردن خود او یا سخن او و استهزاء و قطع سخن او و سفاهت و استعمال الفاظ غریب و مصطلحات نامتداول؛

۴. هذیان‌گویی و تکرار که ذهن فرد را پریشان کند.

جایگاه بحث مغالطه در آراء ابن سینا

در همه آثار ابن سینا منطق، از ایساغوجی آغاز می‌شوند و به مغالطه پایان می‌یابند، ایساغوجی مدخل منطق ارسطویی است. پایان بخشی مباحث منطقی به مغالطه هم سازگار سنت ارسطویی است و هم حاصل توجه به نتیجه منطقی است؛ زیرا توقع از منطق به دست آوردن مهارت‌های تشخیص و حل مغالطات است.

به نظر ابن سینا، معلم اول در حد کمال به این بحث پرداخته است. او می‌گوید: آیا کسانی که ارسطو را به قصور متهم می‌کنند، توانسته‌اند مطلبی بر آنچه او گفته، بیفزایند. (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۹ و ۱۱۴) لیکن ما سخن را کمی بسط دادیم و در صور (مختلف) غلط نگریستیم و آنها را جمع‌آوری و به صورت صنعتی کلی، (از سایر صناعات) جدا کردیم. (همان، ص ۹ و ۱۱۲) سخن فوق حاوی نکات مهم زیر است: اول تقسیم ارسطو را کامل دانسته و از آن، پیروی می‌کند؛ دوم، ابن سینا کار خود را «نظر در وجوه مختلف مغالطه و گردآوری آنها» می‌داند؛ سوم و از همه مهم‌تر، اینکه در این عبارت ابن سینا تصریح می‌کند که سفسطه را صنعتی کلی و مستقل کرده است، نه اینکه صرف رد سوفسطائیان باشد. (همان، ص ۹) پیش از ابن سینا بیشتر بحث مغالطه در برابر سوفسطائیان طرح شده است؛ اما از جمله نوآوری‌های ابن سینا استقلال بخشی به صنعت مغالطه است.

درباره دیدگاه و رویکرد ابن سینا به مغالطات حداقل از دو جنبه می‌توان سخن گفت: اول: دیدگاه ابن سینا به بحث صنعت مغالطه، در نسبتی که با سایر صناعات دارد که از جمله نوآوری‌های ابن سینا بر خلاف ارسطو در بحث مغالطه این است که آن را جزء صنعت کلی قرار داد، نه صرفاً رد بر سوفسطائیان. (همان)

دوم دیدگاه ابن سینا نسبت به «صناعت مغالطه» بماهو مغالطه، که در توضیح این جنبه باید گفت نگاه ابن سینا در دو کتاب *الشفاء* و *الاشارات*، متفاوت است. ابن سینا در *الاشارات* - بر خلاف *الشفاء* - آغازگر منطق‌نگاری دو بخشی است. از جمله مهم‌ترین تفاوت‌های منطق‌نگاری دو بخشی با منطق‌نگاری نه بخشی این است که در منطق‌نگاری دو

بخشی منطقدان به بحث از برهان و مغالطه بسنده می‌کند و از سایر صناعات (خطابه، جدل و شعر) غالباً سخن نمی‌گوید. ابن سینا، در *الاشارات*، با مستقل دانستن مغالطه از «جدل»، بحث جدل را حذف کرده است؛ بنابراین توجه استقلالی او به مغالطات، نگاه نوینی به این بحث است.

ارسطو اذعان دارد که تقسیم‌بندی‌اش از مغالطه، کامل نیست؛ زیرا همه اقسام آن را نشموده است، چون تعداد علوم متناهی نیست، پس براهین آن نیز غیر متناهی است. این علوم مستند به استقراء است و این احصاء، بیش از طاقت انسان است. (همان) به طور کلی احصاء تمام موارد مغالطه کاری بسیار دشوار و حتی غیرممکن است و کسی نمی‌تواند مدعی استقراء تام در این زمینه باشد. منطقدانان پس از ارسطو، از جمله ابن سینا مواردی به تقسیم ارسطو افزوده‌اند؛ اما هیچ یک مدعی کامل بودن تقسیم‌بندی خویش نیستند.

به نظر ابن سینا اهل مغالطه دو گروه‌اند: ۱. سوفسطایی: کسی که به دنبال حکمت و مدعی برهان است، درحالی که چنین نیست و بیشتر گمان آن را دارد؛ ۲. مشاغبی: کسی که به دنبال جدل بوده و مدعی است در محاورات از قیاس مولف از مشهورات پسندیده استفاده کرده، درحالی که چنین نیست و گمان آن را دارد. (همان، ص ۵)

هم چنین به نظر او گاهی عامل به اشتباه افتادن مشابَهت دو شیء است. این مشابَهت در الفاظ بیش از معانی است. (همان، ص ۳۴) پس الفاظ بیش از معانی باعث گمراهی می‌شود؛ لذا آنچه در محاوره باعث اشتباه می‌شود، بیش از اشتباه در فکر است. (همان)

ابن سینا معتقد است: از مسیبات اشتباه در معانی، ناتوانی بین شیء و غیر آن است، مثلاً اشتباه از جهت مابالعرض است، به گونه‌ای که از تفصیل میان مابالعرض و مابالحقیقه ناتوان است. (همان) به طور خلاصه به نظر ابن سینا عامل اشتباه در مواردی که مغالطه رخ می‌دهد، غفلت از مراعات تفاوت میان غیریت و اینهمانی است. (همان، ص ۳۵)

هم چنین او می‌گوید: به طور کلی قیاس اشتباه سه نوع است: ۱. قیاس غلطی که به دنبال حق است؛ اما سهوی رخ داده است. علت اشتباه آن است که یا بر مبادی خاصی بنا شده است که به حق سوق یابد، اما سهوی صورت گرفته یا به شبیه به مبادی خاص مبتنی است

یا بر مبادی خاصی مبتنی است و صورت آن، نیکو نیست؛ ۲. قیاس مشاغبی که غرض در آن غلبه بر غیر واجب است؛ ۳. قیاس سوفسطایی که غرض در آن اظهار حکمت و فضل بیان است. (همان، ص ۵۶)

اهل مرآء و سوفسطایی، مشبهات به مقدمات عام و خاص را به کار می‌برند که حدودش جاری معراج چیزی می‌شود که خارج از صناعت نیست. پس باید به این اشتغال ورزید تا دانست که قیاس حق چیست؟ و مظنون کدام است؟ (همان)

در شناخت قیاس مطلق کفایت نمی‌کند که تنها حقیقت انواع گمراهی‌ها را بشناسیم؛ بلکه باید قیاس برهانی مناسب و قیاس خارجی جدلی که از غیر مناسبات یعنی از مشهورات گرفته شده را شناخت؛ زیرا هر چند گاهی به نتیجه حقی منتهی می‌شود، اما اگر به شیوه تسلیم، تسلیم و مجادله به روش تبیین نباشد، مغالطه صورت می‌گردد. (همان، ص ۵۷)

ابن سینا معتقد است: برخی از مردم برای غلبه و استیلاء بر دیگران، مغالطه می‌کنند و برخی چنین قصدی ندارند؛ بلکه گمان می‌کنند، حکمت است. تفاوت میان این دو گروه، در این است که کسی که به دنبال غلبه است، اعتراف می‌کند به واسطه قدرت زیادش بر غیر حق غلبه یافته و چه بسا افتخارش به غالب شدن ولو بر باطل، بیش از افتخارش به غالب شدن با حقانیت باشد؛ زیرا حق پیروز و باطل از بین رفتنی است، پس اولویت دارد که طالب غلبه به هر شکل که باشد مشاغبی نامیده شود و متظاهر به معرفت که مغالطه دارد، سوفسطایی نامیده شود. (همان، ص ۵۹ - ۵۸) خلاصه این که اگر کلام به قیاس جدلی شبیه بود؛ اما حقیقتاً جدلی نبود، قیاس مشاغبی است و اگر شبیه قیاس حکمی باشد؛ اما حقیقتاً حکمی نباشد، قیاس مغالطی است. (همان، ج ۴، ص ۵۹) قیاس جدلی، مشاغبی و سوفسطایی به موضوع محدودی اختصاص نمی‌یابد؛ اما قیاس برهانی به موضوع خاصی اختصاص می‌یابد. هم چنین حکم قیاس جدلی، حکم صناعت کلی برهانی یعنی فلسفه نیست، اما جدلی، برهان ندارد. (همان، ص ۶۰)

پس روش سفسطی، روشی است مذموم و ناپسند؛ زیرا کار آن باطل کردن حق و حق جلوه دادن باطل است و شک نیست که تظلیل و گمراه ساختن و به غلط افکندن از جمله مفساد بزرگ و گناهان نابخشودنی است. (خوانساری، ۱۳۷۹، ص ۳۸۸)

خواجه نصیر در ذم این صناعت و بیان شیوه مغالطان و بررسی حالات روانی آنان چنین می‌گوید: آنچه انسان را به مغالطه صرف (که به قصد امتحان یا دفع معاندان مبطل نباشد) برمی‌انگیزد، صرفاً اغراض فاسد است. مانند خود را عالم و حکیم وانمودن و به ناروا در سلک فضلا آوردن و بدون سرمایه علم و حکمت، طلب تفوق کردن. مغالطان و سفسطه‌بازان، در معرض سوال و جواب عوام از اعتراف به جهل ننگ دارند و به همین جهت می‌خواهند با قیل و قال به نزدیک عوام شهرت یابند و در مقابله علماء، نیز ناچار به انواع حيله و مغالطه تمسک می‌جویند تا سخن ایشان را رواج بود و به نزد ظاهر بینان به علماء ملتبس شوند و به همین سبب در اکتساب قوانین مغالطه و ملکه گردانیدن آن جهد می‌کنند، تا چنان شوند که غیر را در هر موضع که بخواهند، به حسب امکان در غلط بیندازند، بتوانند. (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۵۱۶)

مغالطان صرفاً به استعمال مشبهات اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه در ضمن سخن مخاطب را در مورد آنچه مسلم داشته یا به آن اعتراف کرده، در معرض تشنیع و سرزنش قرار می‌دهند و سخن او را با افزودن لاحقی یا تأویلی به دروغ یا خلاف مشهور سوق می‌دهند و با خجالت دادن و تحقیر و استهزاء و قطع سخن و استعمال الفاظ غریب و مصطلحات نامتداول او را متحیر و پریشان و ترس زده می‌کنند. (همان، ص ۵۱۷) همه این احوال با روح فضیلت و شرف علمی و اخلاقی منافی است.

بحث مغالطات امری بسیار دشوار و در عین حال بسیار مهم است، به طوری که مراتب علمی اهل تحقیق و جایگاه اهل نظر در مغالطات آشکار می‌شود؛ لذا به نظر برخی از حکماء اگر هیچ مطلبی در کتب منطقی جز باب مغالطات نبود، به تنهایی گران قدر بود. (همان، ۱۳۹۸، ص ۶۵۵؛ سهروردی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۵۹۲) این سینا به مسایل مربوط به مغالطات تأکید کرده است. بسط مبحث مغالطات از آن جهت است که اهل بحث از آن

آگاه شوند؛ زیرا مغالطه بیش از بیان صحیح در استدلال‌های مردم مختلف وجود دارد، لذا نفع آگاه‌سازی از مواضع غلط، کمتر از نفع از معرفت به ضوابط صحیح و حق نیست. ابن سینا، منطق را با بحث مغالطه و به عنوان نتیجه کاربردی منطق به پایان می‌برد. بررسی برهان در واقع حجت در کامل‌ترین نمونه آن است و مغالطه شکل معیوب و ناسالم حجت است و منطق با بررسی این دو وضعیت ناسالم و کامل، به دانش‌پژوه یاری می‌رساند تا از تفکر در وضعیت ناسالم به اندیشیدن در وضعیت کامل دست یابد. به عبارت دیگر بحث مغالطه و تبیین اقسام آن یک نحوه تمرین عملی منطق برای پیشگیری از وقوع در دام چنین مغالطاتی است. یعنی رعایت قواعد منطقی، شناخت و پرهیز از مغالطات نیازمند ممارست است تا ذهن آمادگی یافته در موارد مشابه و یا جدید مغالطه را تشخیص و از آن پرهیز نماید.

فواید فراگیری مغالطه

- برای فراگیری مغالطه فوایدی است که عبارتند از:
- الف. با فراگیری این فن انسان خود را از وقوع در غلط حفظ می‌کند؛ زیرا اگر موارد و جایگاه‌های غلط را بشناسد، از آنها پرهیز می‌کند؛
- ب. مغالطه دیگران در او اثر نکند؛
- ج. با تسلط به این فن دیگران را از وقوع در گمراهی و انحراف حفظ می‌کند؛
- د. کسانی که گرفتار مغالطه شده‌اند را نجات دهد؛
- هـ. گاهی نیز از باب مقابله به مثل با مغالطه‌گران، پناه به این نوع استدلال می‌کند و با آشنایی به اصول مغالطه، می‌تواند مغالط لجوج را کسر کند.

نتیجه


منطق ارسطو در ترتیبی معین به عرب رسید و شامل نه کتاب بود. موضع‌گیری منطقی ابن سینا در برابر ارسطو جمع میان پیروی و نوآوری است. ابن سینا گرچه در شفا از طریق ارسطو پیروی کرده و در حقیقت منطق شفا شرحی بر ارغنون ارسطو است؛ ولی در آخرین

اثر فلسفی خود یعنی منطق/اشارات، مباحث این علم را دو قسم کرده: در یکی از موصل تصویری و در دیگری از موصل تصدیقی گفت و گو می‌کند و در پایان بحث کوتاهی دربارهٔ علوم برهانی و مغالطی می‌آورد. این عمل ابن سینا اساس و بنیاد روش متأخران اسلامی شد. مطالعات معطوف به تحول ساختاری در منطق دورهٔ اسلامی بیانگر این دیدگاه کلی است که اشارات ابن سینا با شفای او تمایز ساختاری دارد. یکی از مهم‌ترین بخش‌های منطق، سفسطه و مغالطه است که در آن مواضع و اقسام خطا و لغزش در قیاس تبیین می‌شود. این موضوع تنها در منطق بررسی شده و صنعت یا علم دیگری به آن نمی‌پردازد؛ بنابراین در هر علمی که از قیاس و استدلال استفاده می‌شود، شناسایی مواضع خطا و باطل بودن قیاس از ضروریات آن علم محسوب می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت تمام علوم به نحو مستقیم یا غیرمستقیم نیازمند شناخت ضوابط اندیشه، استدلال و قیاس منطقی هستند و باید مواضع خلط و اشتباه را شناسایی کنند و این، همان علت اهمیت بحث مغالطه است. سفسطه قیاسی است که خلاف حق را می‌رساند و مناظره‌کننده با طرف خود به مغالطه می‌پردازد و آن از لحاظ مقصود و موضوع فاسد است و این مبحث نوشته شده است تا قیاس مغالطی شناخته و از آن پرهیز گردد.

بحث مغالطات امری بسیار دشوار و در عین حال بسیار مهم است؛ به طوری که حتی به نظر برخی حکماء، مراتب علمی اهل تحقیق و جایگاه اهل نظر در مغالطات آشکار می‌شود. ابن سینا به مسایل مربوط به مغالطات تأکید کرده، بسط مبحث مغالطات از آن جهت است که اهل بحث از آن آگاه شوند؛ زیرا مغالطه بیش از بیان صحیح در استدلال‌های مردم مختلف وجود دارد، لذا نفع آگاه‌سازی از مواضع غلط، کمتر از نفع از معرفت به ضوابط صحیح و حق نیست.

یک نحوه تمرین عملی منطق، برای پیشگیری از وقوع در دام چنین مغالطاتی است. مغالطه، مهم‌ترین بخش منطق است. ابن سینا، منطق را با بحث مغالطه و به عنوان نتیجه منطق به پایان می‌برد. بررسی برهان در واقع حجت در کامل‌ترین نمونه آن است و مغالطه شکل معیوب و ناسالم حجت است و منطق با بررسی این دو وضعیت ناسالم و کامل به دانش‌پژوه

یاری می‌رساند تا از تفکر در وضعیت ناسالم به اندیشیدن در وضعیت کامل دست یابد؛ پس برای فراگیری مغالطه فوایدی است که عبارتند از: با فراگیری این فن انسان خود را از وقوع در غلط حفظ می‌کند؛ زیرا اگر موارد و جایگاه‌های غلط را بشناسد، از آنها پرهیز می‌کند. نیز مغالطه دیگران در او اثر نمی‌کند. هم‌چنین با تسلط به این فن، دیگران را از وقوع در گمراهی و انحراف حفظ می‌کند. کسانی که گرفتار مغالطه شده‌اند را نجات می‌دهد. گاهی نیز از باب مقابله به مثل با مغالطه‌گران، پناه به این نوع استدلال می‌کند و با آشنایی به اصول مغالطه، می‌تواند مغالط لجاج را کسر کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن سینا، حسین. (۱۳۹۱)، دانشنامه علایی، رساله منطق، تصحیح نواب مقربی، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ . (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبیها، با شروح خواجه نصیر الدین طوسی و قطب الدین رازی، جلد اول، قم: نشر البلاغه.
- _____ . (۱۴۰۴ق)، الشفاء، منطق، جلد چهارم، تصحیح احمد فواد الهوانی، قم: افست کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
- _____ . (۱۳۷۹)، النجاة من العرق فی البحر الضلالات (چاپ دوم)، ویرایش و دیباچه محمد تقی دانش پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ارسطو. (۱۳۷۸)، ارگانون، ترجمه میر شمس الدین ادیب سلطانی، تهران: انتشارات نگاه.
- خوانساری، محمد. (۱۳۷۹)، منطق صوری (چاپ بیست و سوم)، تهران: انتشارات آگاه.
- سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۹۸)، الحکمة الاشرافیه، (المجموعه الكامله لمصنفات شهاب الدین یحیی السهروردی)، تحقیق و تصحیح محمد ملکی (جلال الدین)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ جلد پنجم، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- _____ . (۱۳۸۵)، المشارع و المطارحات، بخش منطق، تصحیح مقصود محمدی و اشرف عالی پور، تهران: انتشارات حق یاوران.
- شیرازی، قطب الدین. (۱۳۸۸)، شرح حکمة الاشراف، تصحیح سید محمد موسوی، تهران: انتشارات حکمت.

- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴)، جشن‌نامه ابن سینا (چاپ دوم)، سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن سینا، جلد اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- طوسی، نصیرالدین. (۱۳۶۷)، اساس‌الاعتباس (چاپ چهارم)، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عارف، رضا. (۱۳۸۹)، مغالطه پژوهی نزد فیلسوفان مسلمان، تهران: انتشارات بصیرت.
- فرامرز قراملکی، احد و همکاران. (۱۳۹۰)، ارمغان نقد، به کوشش فرشته ابوالحسنی نیارکی، تهران: خانه کتاب.
- فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۱)، جستار در میراث منطق دانان مسلمان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ملکشاهی، حسن. (۱۳۶۷)، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، تهران: انتشارات سروش.